

### زمینه های قیام عاشورا (۳)

#### - روش های به کارگیری عوامل انحراف جامعه از سوی معاویه

مقطع اول، قبل از خلافت حضرت امیر (علیه السلام)

مقطع دوم، دوران خلافت حضرت امیر (علیه السلام)

مقطع سوم، پس از شهادت حضرت امیر (علیه السلام)

#### - فعالیت مخفیانه امام حسین (علیه السلام) در زمان معاویه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، أبي القاسم محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين. اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک عليه وعلى آبائه في هذه الساعة وفي كل ساعة ولياً وحافظاً وقائداً وناصرأً ودليلاً وعيناً حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه فيها طويلاً. السلام عليك يا ابا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائك.

شهادت مظلومانه آقا ابی عبد الله را به پیشگاه ولی عصر (عج)، مقام معظم رهبری، مراجع معظم تقلید و همه شیفتگان مکتب حسینی تسلیت عرض می کنیم. امیدواریم خدای متعال دست ما را در دو جهان از دامان حسین (علیه السلام) کوتاه نفرماید و به برکت پیروی او، همه مشکلات دنیوی و اخروی دوستانش را برطرف کند.

در جلسات گذشته سؤال هایی را مطرح کردیم و در حدی که خدا توفیق داد و بضاعت بنده اقتضا می کرد جواب هایی را به عرض رساندم. برای آن که به آخرین سؤالی که مطرح کردیم پاسخ دهیم، لازم بود به عنوان مقدمه مطالبی را توضیح دهیم. در دو جلسه گذشته در این باره صحبت کردیم و ان شاء الله امشب آن بحث را تمام می کنیم. سؤال این بود که چرا مسلمانان، حتی کسانی که سال ها در محضر حضرت امیر (علیه السلام) بوده و از تعالیم آن حضرت بهره برده بودند و حتی کسانی که خودشان امام حسین (علیه السلام) را برای تصدی امر ولایت و حکومت اسلامی دعوت کرده بودند، پس از گذشت مدت کوتاهی شمشیرهایشان را به روی امام حسین (علیه السلام) کشیدند و با آن وضع فجیع و آن مصائب عظیم، حضرت را به شهادت رساندند؟ اگر این داستان را مکرر و هر سال نشنیده بودیم، به این سادگی باور نمی کردیم که چنین واقعه ای امکان پذیر باشد؛ اما این رویداد از قطعیات تاریخ است و هیچ شک و شبهه ای در وقوع آن وجود ندارد.

برای این که پاسخ این سؤال را دریابیم باید از واقعه عاشورا قدری به عقب برگردیم و وضع صدر اسلام را به خصوص از زمانی که بنی امیه در شام قدرت را به دست گرفتند، بررسی کنیم تا ببینیم در این زمان چه شرایطی وجود داشت که عده ای توانستند از این شرایط بهره برداری کنند و فاجعه عظیم کربلا را به وجود آورند. گفتیم در جامعه اسلامی ضعف هایی وجود داشت و این ضعف ها زمینه ای بود برای آن که سیاستمدارانی مثل معاویه بتوانند از این زمینه بهره برداری کرده، با استفاده از عواملی به مقاصد

خود دست یابند. بیش تر این ضعف ها مربوط به پایین بودن سطح اطلاعات دینی و فرهنگ مردم و حاکم بودن فرهنگ قبیله ای بر جامعه بود؛ به گونه ای که اگر رئیس قبیله ای کاری را انجام می داد، دیگران کورکورانه از او تبعیت می کردند. و مسائلی از این قبیل، بستری بود برای این که سیاستمداران بتوانند از آن سوء استفاده کنند.

و اما عواملی که معاویه مانند همه سیاست بازان دنیاپرست به کار گرفت، در سه چیز خلاصه می شد، گرچه می توان برای بعضی از این سه، شقوق مختلفی در نظر گرفت، عوامل مذکور عبارت بودند از:

**۱. اطمینان سران و نخبگان قوم؛** یعنی با دادن پول، جوایز، تسهیلات و اعطای پست و مقام، سران و نخبگان را می خریدند و مقاصد خود را به وسیله آن ها اعمال می کردند.

**۲. تهدید عموم مردم؛** یعنی به وسیله شقاوت ها، قساوت ها، ترورها و سخت گیری های غیر انسانی، از توده مردم زهر چشم می گرفتند.

**۳. تبلیغات؛** عامل سوم، خود به زیر مجموعه هایی قابل تقسیم است که قبلاً اشاره شد که معاویه از چه ابزاری برای تبلیغات استفاده می کرد و چگونه تاکتیک های مختلف را به کار می گرفت.

### روش های به کارگیری عوامل انحراف جامعه از سوی معاویه

شیوه استفاده از این عوامل در مقاطع مختلف حکومت معاویه تفاوت داشت و دوره حکومت وی را از این نظر لااقل می توان به سه مقطع تقسیم نمود.

**مقطع اول، قبل از خلافت حضرت امیر(علیه السلام)؛** در آن دوران، شرایط برای معاویه بسیار راحت بود، زیرا سرزمین شام منطقه ای دور افتاده بود و با حکومت مرکزی چندان ارتباطی نداشت و

(صفحه ۹۱)

از طرفی مردم آن پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله و او حتی اصحاب بزرگ آن حضرت را کم تر دیده بودند. از سوی دیگر، خلیفه دوم و سوم، به خصوص خلیفه سوم که دست معاویه را تا حد زیادی باز گذاشته بود، چندان اصراری بر کنترل معاویه نداشتند. در چنین شرایطی زمینه هر نوع فعالیت برای معاویه فراهم بود و در این مدت جامعه شام را مطابق دلخواه خود تربیت می کرد.

**مقطع دوم، دوران خلافت حضرت امیر(علیه السلام)؛** در این دوران، تاکتیک معاویه به خصوص در زمینه تبلیغات تغییر کرد. او علی(علیه السلام) (و یارانش را مورد اتهام قرار داده و شایع کرد که قتل خلیفه سوم به دست ایشان بوده است؛ آن ها باید خون بهای عثمان را پرداخته و قصاص شوند و علی(علیه السلام) (باید قاتلان عثمان را به معاویه تحویل دهد. این افترا و شایعه را درست کرده و در مورد آن به اندازه ای تبلیغ کردند که بسیاری از مردم نیز آن را باور نمودند. این کار زمینه ای شد برای آن که معاویه عده ای را جذب کرده و جنگ صفین را در مقابل حضرت علی(علیه السلام) (به راه اندازد. در این جنگ ده ها هزار مسلمان از دو طرف کشته شدند. کشته شدن برادران مسلمان در جنگ های تن به تن و در طول چند سال، آن هم نه با استفاده از وسایل کشتار جمعی که امروزه رایج است، مسأله بزرگی است. این جریان با شهادت امیرالمؤمنین(علیه السلام) (پایان یافت.

**مقطع سوم، پس از شهادت امیرالمؤمنین(علیه السلام)؛** در مرحله سوم زمینه جدیدی فراهم شد. شرایط این زمان به صورتی بود که مردم از جنگ خسته شده بودند. حتی یاران نزدیک حضرت علی(علیه السلام) (سه جنگ بزرگ یعنی جنگ جمل، صفین و نهروان را اداره کرده بودند و با مشکلات زیادی مواجه بودند. معاویه فرصت را غنیمت شمرد و سران لشکر امام حسن(علیه السلام) (را با پول و تزویر خرید و آن حضرت را مجبور به پذیرش صلح کرد. در این زمان معاویه بر سراسر کشورهای

اسلامی تسلط پیدا کرده بود؛ نه تنها شام، بلکه مصر، عراق، حجاز، یمن و شمال آفریقا هم تحت تسلط او بود. از خاندان پیغمبر(صلی الله علیه وآله فقط امام حسن) علیه السلام (مزاحم او بود که ایشان را هم با جریان صلح از میدان سیاست کنار زد. در این شرایط معاویه احساس می کند که می تواند هر کاری را که بخواهد انجام دهد. معاویه آن قدر از عوامل یاد شده استفاده کرد که شاید بتوان گفت خون دلی که امام حسن) علیه السلام (و بعد از ایشان امام حسین) علیه السلام (تا بعد از ده سال از وفات امام حسن) علیه السلام (خوردند، از غربت و مظلومیت سیدالشهداء) علیه السلام (در روز عاشورا بیش تر است. متأسفانه نه ما از آن دوران اطلاع کاملی داریم و نه این مسأله چیزی است که احساسات و عواطف مردم را تحریک کند و با ذکر آن ها بتوان آن خاطره ها را تجدید کرد. باید با عقل

(صفحه ۹۲)

فهمید که چه ظلمی بر این خاندان(علیهم السلام (می شد و چه خون دلی می خوردند. آن قدر تبلیغات کردند که حتی در تمام نماز جمعه ها باید - العیاذ بالله - رسماً به امیرالمؤمنین) علیه السلام (لعن می کردند و این جزء آداب عبادی مردم شده بود. هر خطیب نماز جمعه باید علی) علیه السلام (را لعن می کرد؛ مردم در قنوت نمازشان لعن علی) علیه السلام (را می گفتند، امام حسن و امام حسین) علیهما السلام (این مسائل را مشاهده می کردند، ولی نمی توانستند اقدامی انجام دهند. تا زمانی که امام حسن) علیه السلام (حیات داشتند، امام حسین و امام حسن) علیه السلام (به یکدیگر دلخوش بودند؛ اما بعد از شهادت امام حسن) علیه السلام (، امام حسین) علیه السلام (آن قدر خون دل خورد و به قدری تنها شد که کسی را نداشت که حتی با او درد دل کند. آن حضرت در تمام ده سال باقیمانده از عمر منحوس معاویه در مدینه ماند و خون دل خورد. از زمان شهادت امیرالمؤمنین) علیه السلام (تا داستان کربلا در حدود بیست سال طول کشید. حدود ده سال از این مدت، امام حسن) علیه السلام (هم در قید حیات بودند، ولی در ده سال آخر آن، امام حسین) علیه السلام (تنها بودند. در تاریخ گفتگوهای میان طرفداران امام حسین) علیه السلام (با دیگران و حتی گاهی مکاتبه هایی میان امام حسین) علیه السلام (و معاویه و چند مرتبه برخورد حضوری میان آن دو نقل شده است که گویای تنهایی و مظلومیت امام حسین) علیه السلام (است. معاویه دو بار به حجاز سفر کرد و گروهی از لشکریان شام را با خود به مکه و مدینه آورد و مدتی در آن جا ماند تا زمینه ولایت عهدی یزید را فراهم کند. در این سفرها گفتگوهای میان معاویه و امام حسین) علیه السلام (واقع شد. معاویه همچنین با تعدادی از سران و محترمان مدینه که سرشناس بوده و تسلیم معاویه نمی شدند، گفتگو کرد. این افراد شخصیت های برجسته ای بودند که زیر سلطه یزید نمی رفتند و معاویه اصرار داشت که از آن ها بیعت بگیرد.

در یکی از گفتگوهای میان معاویه و امام حسین) علیه السلام (در مورد مسأله ولایت عهدی یزید واقع شده است، معاویه امام حسین) علیه السلام (را دعوت می کند که من با شما صحبت خصوصی دارم. حضرت پذیرفتند، و با او صحبت کردند. معاویه گفت: تمام مردم مدینه حاضرند ولایت عهدی یزید را بپذیرند؛ فقط شما چهار نفر هستید که این مسأله را نمی پذیرید؛ سرکرده این افراد هم شما هستید. اگر شما ولایت یزید را قبول کرده و بیعت کنید، دیگران هم قبول خواهند کرد و مصلحت و یکپارچگی امت اسلامی به این وسیله تأمین شده و از خونریزی جلوگیری می گردد. چرا شما زیر بار نمی روید و نمی خواهید با یزید بیعت کنید؟ حضرت) علیه السلام (فرمود تو

(صفحه ۹۳)

این همه حکومت کردی، این همه خون ریختی و این همه فساد کردی. دیگر در آخر عمر خود وزر و وبالی برای بعد از زندگی خود فراهم نکن؛ دیگر گناه یزید را به گردن نگیر؛ چگونه تو حاضر می شوی او را بر مردم مسلط کنی، در حالی که در میان مردم کسانی هستند که مادرشان، پدرشان و خودشان از مادر، پدر و خود او بهتر و برای مردم نافع تر هستند. تو به چه انگیزه ای می خواهی حتماً یزید را مسلط کنی؟ معاویه گفت: گویا می خواهی خودت را مطرح کنی؟ یعنی تو می خواهی بگویی

که مادر و پدرت از مادر و پدر یزید بهتر است و خودت از یزید بهتری؟ حضرت) علیه السلام (فرمود: اگر بگویم چه می‌شود؟ معاویه گفت: اما این که گفتی مادرت از مادر یزید بهتر است راست گفتی. چون اگر جز این نبود که فاطمه (علیها السلام) از قریش بود و مادر یزید از قریش نیست کافی بود - طرز فکر را ملاحظه کنید! این همان عصبیت ملی‌گرایی و قوم‌گرایی است - البته علاوه بر این که مادر تو از قریش است، دختر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم هست. پس مسلماً مادر تو بهتر است. اما این که گفتی پدر تو از پدر یزید بهتر است، جای تأمل دارد. چون می‌دانی که پدر یزید و پدر تو با هم مبارزه کردند و خدا به نفع پدر یزید حکم کرد. - ملاحظه کنید که تا چه اندازه باید انسان بی‌شرم باشد که بخواهد در مقابل حسین بن علی (علیه السلام) برتری معاویه را بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) اثبات کند - و اما خودت، که گفتی از یزید بهتر هستی، نه، این گونه نیست. یزید برای جامعه اسلامی خیلی بهتر از توست. حضرت) علیه السلام (با تعجب تمام گفتند: می‌گویی یزید شرابخوار از من بهتر است؟ سیاست معاویه را ببینید، در جواب حضرت گفت: آقا! از پسر عمویت غیبت نکن! (چون از دو تیره از قریش بودند، به یکدیگر پسر عمو می‌گفتند) معاویه امام حسین (علیه السلام) را نصیحت می‌کند و می‌گوید خشونت به خرج نده! از پسر عمویت غیبت و بدگویی نکن! یزید هیچ وقت از تو بدگویی نمی‌کند، بنا بر این او از تو بهتر است. یزید سگ باز، شرابخوار و بی‌شخصیت را با حسین بن علی (علیه السلام) (که جوهره انسانیت و شرف است مقایسه می‌کند و می‌گوید یزید از تو بهتر است! و با لحنی حق به جانب و مقدس مآبانه دلیل می‌آورد که برتری او بر تو به این دلیل است که تو غیبت یزید را می‌کنی ولی او غیبت تو را نمی‌کند! عین همین سیاست را تمام سیاست بازان دنیای ما نیز اجرا می‌کنند. اگر به خاطر داشته باشید، در زمان شاه نیز علم می‌گفت: اعلی حضرت نماز شامشان ترک نمی‌شود! شنیده بود که مؤمنان می‌گویند خواندن نماز شب خیلی مهم است. گمان می‌کرد نماز شب، همان نماز

۱. رک: الفتوح، ج ۴، صص ۲۴۴-۲۴۰.

(صفحه ۹۴)

شام است؛ لذا گفته بود: این علما چه می‌گویند که شاه دین ندارد؟ اعلیحضرت نماز شامشان ترک نمی‌شود! نظیر همین مطلب را امروز درباره بعضی از مسئولین داریم. خناسان درباره یک مسؤول ضد اسلامی می‌گویند او حافظ قرآن است! حافظ نهج البلاغه است! نماز شبش هم ترک نمی‌شود! سیاست همان است.

در طول تاریخ به همین گونه بوده است، تحریف حقایق، جا به جا کردن مفاهیم، بازی کردن با ارزش ها و مقدسات. امام حسین (علیه السلام) (در مقابل معاویه چه بگوید و با چه منطقی با او حرف بزند؟ او می‌گوید پدر یزید از پدر تو بهتر بود، برای این که آن ها با هم جنگ کردند و خدا به نفع پدر یزید حکم کرد. این تعبیر جبرآمیزی بود که بنی امیه آن را ترویج کرده و زمانی که خودشان تسلط پیدا می‌کردند، می‌گفتند خواست خدا بود! نظیر این تحریف را در داستان دیگری نیز داریم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) (در هیچ جنگی با خلفا شرکت نکردند؛ گرچه فرزندان خود را برای جنگ می‌فرستادند، ولی خود آن حضرت شرکت نمی‌کردند. در یکی از جنگ ها خلیفه دوم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) (خواست که در جنگ شرکت کنند اما آن حضرت فرمودند: من در مدینه کار دارم و نمی‌آیم. خلیفه به ابن عباس گفت: می‌دانی چرا پسر عمویت در جنگ شرکت نکرد؟ گفت: نه. خلیفه گفت: علی در مدینه باقی ماند تا «يُرْسَخُ نَفْسَهُ لِلْخِلَافَةِ» یعنی می‌خواهد خودش را کاندیدای خلافت کرده و زمینه سازی کند که بعد از من خلیفه شود. ابن عباس می‌گوید: من گفتم او برای خودش چنین احتیاجی نمی‌بیند؛ چون معتقد است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) (او را به عنوان امام تعیین کرده است. گفت: بله، «كَانَ يُرِيدُ رَسُولُ اللَّهِ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يُرِدْ» یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) (می‌خواست علی (علیه السلام) (را به جای خود تعیین کند، اما خدا نخواست! این منطق مغالطه آمیزی

است که در آن روز به کار می‌رفت؛ و معاویه نیز آن را به کار می‌برد. لذا معاویه گفت: خدا در برابر علی (علیه السلام) به نفع من حکم کرد؛ برای این که قبل از من از دنیا رفت و به دست خوارج کشته شد. یزید هم در مجلسی که تشکیل داد، به زینب کبری (علیها السلام) گفت: دیدی خدا با برادرت چه کرد؟ ما را بر او پیروز گردانید!

یکی از سوژه های تبلیغاتی معاویه در این دوره بیست ساله، به خصوص نسبت به شیعیان علی (علیه السلام) (یا کسانی مثل اکثر مردم کوفه - که اگر شیعه هم نبودند، ضد او هم نبودند - این بود که ببینید نتیجه حکومت پنج ساله علی در این شهر چه شد؟ چقدر خونریزی شد؟ چقدر زن ها

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۰.

(صفحه ۹۵)

بی شوهر شدند؟ چقدر بچه ها یتیم شدند؟ چقدر کشاورزی های شما به واسطه آن که به آن ها نرسیدید از بین رفت؟ چقدر تجارت شما از بین رفت و اکنون از نظر اقتصادی عقب مانده اید؟ در این مسائل چه کسی مقصر بود؟ اگر علی (علیه السلام) (از اول با ما صلح می کرد، نه جنگی واقع می شد، نه خونریزی می شد، نه این بدبختی ها به وجود می آمد، نه این همه زنان بیوه می شدند، نه این همه بچه های یتیم و نه این خرابی ها و عقب ماندگی های اقتصادی به بار می آمد. این سوژه بسیار مؤثری است و در زمان خود علی (علیه السلام) (هم این سوژه را به کار می بردند. شما نهج البلاغه را ملاحظه بفرمایید و ببینید که علی (علیه السلام) (از دست دوستانش از چه چیزهایی گلایه می کرد. می فرماید در تابستان به شما می گویم به جنگ برویم، می گوید هوا گرم است! در زمستان می گویم برویم، می گوید هوا سرد است، صبر کن هوا بهتر بشود، کشاورزی مان عقب افتاده است، محصول کشاورزی مان روی زمین مانده است ۱. علی (علیه السلام) (در چند جا از مردم این گونه گله می کند. این ها در اثر تبلیغاتی بود که معاویه می کرد و عمال معاویه این تبلیغات را در داخل جامعه عراق آن روز که تابع امیرالمؤمنین (علیه السلام) (بودند، پخش می کردند و مردم را علیه آن حضرت می شوراندند و زمینه شورش و بی مهری را فراهم می کردند.

آیا امروز نمونه ای از این تبلیغات وجود ندارد؟ چقدر در این روزنامه ها می خوانید که اگر بعد از فتح خرمشهر امام (قدس سره) (جنگ را متوقف کرده بود، مشکلات امروز را نداشتیم ۲. سران نهضت آزادی و جبهه ملی، همان کسانی که امامرحمه الله علیه در مورد آن ها فرمود: «این ها از منافقین بدتر هستند» ۳. امروز سیاست گذاران پشت پرده کشور شده اند؛ بعضی از آن ها اسم عوض کرده اند و بعضی از آن ها بدون این که اسم عوض کنند، نقش خودشان را ایفا می کنند و همین حرف ها را می زنند. سوژه تبلیغاتی این ها چیست؟ می گویند اگر این جنگ نبود، این همه بدبختی ها در این کشور نبود. چه کسی در این جنگ مقصر بود؟ می گویند: آخوندها! حکومت آخوندی بود که این جنگ را بر مردم تحمیل کرد! اگر زودتر صلح کرده بودند، کار به این جا نمی رسید! مشکلات اقتصادی که اکنون وجود دارد در اثر قطع رابطه با آمریکا است! اگر ایران الآن هم با آمریکا سازش کنند، مسائل ما حل می شود! با این که بارها این مسائل حلای شده

۱. رک: نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. رک: گنجی، اکبر، «عالیجناب سرخ پوش»، صبح امروز، ۱۳۷۸/۱۰/۲۹، ص ۱۲.

۳. صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۸۴.

(صفحه ۹۶)

و به بهترین وجه جواب داده شده است، کسانی که شرم ندارند باز همان حرفها را تکرار می کنند. همان سیاستی را دارند که معاویه داشت.

سیاست معاویه این بود که اگر یک حرف غلطی که غلط بودنش مانند آفتاب هم روشن باشد، زیاد تکرار کنند، کم کم جا می افتد و مردم قبول می کنند. این ها هم درست همین سیاست را بازی می کنند. در بعضی از موارد شخص مقام معظم رهبری در سخنرانی های شان به صراحت مطلبی را بیان فرموده و جواب داده اند؛ مثلاً درباره رابطه با آمریکا ایشان سال گذشته به تفصیل بحث کردند، نویسندگان دیگر نیز با شواهد تاریخی و علمی اثبات کردند که نه تنها رابطه با آمریکا مشکلات اقتصادی ما را حل نمی کند، بلکه دو صد چندان خواهد کرد. نمونه آن را در کشورهای دیگر ببینید. مگر ترکیه سرسپرده آمریکا نیست؟ مردم ترکیه اعتصاب می کنند و می گویند باید پنجاه درصد بر حقوقمان افزوده بشود. این وضع اقتصاد ترکیه است که نور چشم آمریکاست؛ ترکیه ای که بزرگ ترین کشور اسلامی و پایگاه خلافت عثمانی بود. آمریکا همین کشور را به چنان ذلتی دچار کرده که ریزه خوار خوان اسرائیل شده است و باید نوکری اسرائیل را بکند تا اسرائیل به او مقداری اسلحه بدهد. ولی مگر این افراد از رو می روند؟ باز هم می گویند: مشکل ما این است که با آمریکا سازش نکرده ایم؛ اگر با آمریکا رابطه داشته باشیم، مشکلاتمان حل می شود! این همان سخنی بود که معاویه می گفت. البته در زمان معاویه مسأله آمریکا مطرح نبود و اصحاب او هم «نهیضت آزادی» نبودند؛ ولی تشابه ها را ببینید. آن ها به جنگ و به اجرای احکام و حدود اسلامی اعتراض داشتند؛ به این اعتراض داشتند که، چرا زیر بار کفار نمی روید؟ (علی علیه السلام (می گفت وظیفه حاکم اسلامی قبل از هر چیز اجرای احکام اسلام و حفظ ارزش های اسلامی است؛ بعد از آن نوبت به اقتصاد و سایر مسائل می رسد. آن ها می گفتند اول کشاورزی و تجارت؛ بعد از آن اگر حال داشتیم و جهاد پیش آمد، به جهاد هم می رویم و الا صلح می کنیم! امروز طرفداران منطق معاویه چه کسانی هستند؟ و طرفداران منطق علی علیه السلام (چه کسانی هستند؟

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور \*\*\* بر خلاق می رود تا نفخ صور

معاویه با چنین سوژه های تبلیغاتی مردم را نسبت به علی علیه السلام (و حکومت علی) علیه السلام (و حکومت آل علی و آل پیغمبر) علیهما السلام (دلسرد می کرد. تا آن جا که ضمن گفتگویی در صدد برآمد که برتری یزید را بر امام حسین (علیه السلام (برای خود امام حسین) علیه السلام (ثابت کند!!

(صفحه ۹۷)

### فعالیت مخفیانه امام حسین علیه السلام (در زمان معاویه

در این شرایط امام حسین علیه السلام (چه کاری می توانست انجام دهد؟ کاری که حضرت می توانست انجام دهد این بود که در گوشه و کنار و به صورت محرمانه، افراد معدودی را پیدا کرده و آن ها را راهنمایی کند. به خصوص در ایام حج که بسیاری از مردم کشورهای مختلف جمع می شدند، حضرت سعی می کرد تا در مسجد الحرام، در منی یا در عرفات با آن ها تماس گرفته، صحبت کند و ایشان را راهنمایی نماید. به دو نمونه از کلمات امام حسین علیه السلام (در این موارد توجه کنید. در یکی از این اجتماعات که گویا در منی تشکیل شده بود، سیدالشهداء علیه السلام (کسانی را که احتمال می داد سخنش برای آن ها مؤثر باشد، دور از چشم معاویه و مأمورانش جمع کرد و به آن ها فرمود: «إِسْمَعُوا مَقَالَتِي وَ أَكْتُمُوا قَوْلِي» یعنی حرف مرا بشنوید، اما رازدار باشید؛ سخن مرا پنهان نگه داشته و افشا نکنید. چه رازی را می خواهم به شما بگویم؟ می خواهم به شما بگویم که این حکومت، حکومت اسلامی نیست؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (به دستور خدا برای بعد از خود، علی علیه السلام (را تعیین کرده بود، ولی مسلمان ها نپذیرفتند و گفتند ما حکومت دموکراسی می خواهیم! بعد معاویه سرکار آمد و دیگر هیچ چیز را رعایت نکرد.

می بینید معاویه چه ظلمی می کند؟ چگونه احکام اسلام ترک می شود و به مقدسات اسلام بی احترامی می شود؟ امام حسین (علیه السلام) (می گوید من فقط می خواهم به شما بگویم بدانید که این حکومت حق نیست؛ نمی گویم قیام کنید؛ سخن مرا بشنوید و به کسی هم نگویند که حسین) علیه السلام (چنین سخنانی به ما گفته است؛ رازدار باشید». **ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَمْصَارِكُمْ وَقَبَائِلِكُمْ، مَنْ أَمِنْتُمْ وَوَيْقْتُمْ بِهِ فَادْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ** «یعنی برگردید به شهرها و قبایلتان و افرادی را بیابید که کاملاً به رازداری آن ها اطمینان دارید و به آن ها آن چیزهایی را که می دانید و آنچه را من به شما گفتم و قبول دارید، منتقل کنید. این همه کتمان و رازداری و کار مخفیانه برای چه بود؟ آیا امام حسین (علیه السلام) (می خواست به این وسیله، زمینه حکومت خود را فراهم کند؟ خیر، حضرت می دانست که وضع چگونه است و خودشان می فرمایند که چرا این سخنان را می گویم. می فرماید: **فَأَنِّي أَخَافُ أَنْ يُنْدَرِسَ هَذَا الْحَقُّ وَيَذْهَبَ** «یعنی من می ترسم حق به طور کلی فراموش شود و مردم ندانند که اسلام حق بود و حکومت حق چه بود؟ ارزش های اسلامی چه بود؟ در این شرایط حکومت در اختیار معاویه بود و امام حسین (علیه السلام) (نمی توانست مقاومت و مبارزه کند، به طوری که اگر امام حسین (علیه السلام) (حرف می زد، او را ترور می کردند و نتیجه ای از

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، باب ۲۱، روایت ۱۶.

(صفحه ۹۸)

ترور او حاصل نمی شد. لذا آن حضرت با افراد به صورت تک تک تماس می گرفت و گاهی چند نفر را یک جا جمع می کرد و به آن ها سفارش می کرد که رازدار باشید، و می فرمود ترس من این است که در روی زمین حق به کلی مندرس و کهنه شده و فراموش گردد و هیچ کس نداند حق چیست.

اگر مردم حق را بشناسند، ولی هوس ها، مقام پرستی و شهوت پرستی آن ها نگذارد به آن عمل کنند، کار بر علما آسان است؛ چون بر مردم اتمام حجت شده است و علما حجت دارند که مردم حق را می شناسند و با این حال، عمل نمی کنند. اما آن جایی که حق در حال فراموش شدن است، وظیفه عالم سخت تر است. اگر امکان داشته باشد که علناً فعالیت کند، لااقل آرام می شود که من وظیفه ام را انجام دادم. حداکثر این است که او را می کشند و مثل شیخ فضل الله او را دار می زنند؛ بیش از این که نیست؛ اما خاطرش آسوده است که وظیفه ام را انجام دادم. مگر شیخ فضل الله از اعدام شدن نگران بود؟ کاملاً آسوده خاطر بود که من وظیفه ام را انجام داده ام. اما زمانی که نتوان حرف حق را زد و انواع تهمت را به انسان بزنند، گرچه تهمت سهل است، برچسب هایی می زنند که دیگر سخن شخص اثر نکند، در این صورت گفتن و نگفتن مساوی می شود. در این حال اگر سخن بگویی، نتیجه اش کشته شدن است و هیچ اثری هم بر آن مترتب نمی شود. این است که باعث رنج و عذاب روحی است و امام حسین (علیه السلام) (چنین عذابی را تحمل می کرد. شما را به خدا این خون دل و مظلومیت بدتر است یا کشته شدن روز عاشورا؟ امام حسین (علیه السلام) (بیست سال و به خصوص ده سال بعد از شهادت امام حسن (علیه السلام) (این چنین خون دل خورد. می فرماید: **فَأَنِّي أَخَافُ أَنْ يُنْدَرِسَ هَذَا الْحَقُّ وَيَذْهَبَ** «و ادامه می دهد: البته من به وعده خدا اطمینان دارم که» **وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ**»؛ اما با شرایطی که بنی امیه به وجود آورده اند، حق در حال از بین رفتن و فراموش شدن است. ملاحظه کنید که امام حسین (علیه السلام) (در خانه خودش، در مدینه، در زادگاهش، در جایی که مردم او را روی دوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) (دیده اند، نمی تواند حرف بزند. باید ایام حج در منی عده ای را جمع کند و با آن ها خصوصی صحبت کند. نمونه دیگر، سخنان امام حسین (علیه السلام) (با جمعی از نخبگان در سفر حج است. حضرت در این سفر فرصتی به دست آورد و مقدماتی فراهم کرد و از دوستان و یارانش، افرادی را

شناسایی نمود، اجتماع محرمانه ای تشکیل شد و حضرت برای ایشان صحبت کرد. در جلسه آینده درباره سخنان حضرت در آن جمع بیش تر صحبت می‌کنم. اکنون فقط به بخشی از این سخنان می‌پردازم. حضرت ابتدا این نخبگان را مورد سرزنش قرار داد که شما به وظیفه خود عمل نمی‌کنید، امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید و از مال و جان خودتان می‌ترسید. بعد از این، در آخر دعا می‌کند و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِتِّمَاسًا مِنْ قُضُولِ الْحُطَامِ» «مطمئنأ شما این کلمات را بارها از زبان گویندگان عزیز شنیده اید. حضرت دستش را بلند کرد و گفت: خدایا تو می‌دانی این کارهایی که ما در این مدت از زمان پدرم تا به حال انجام داده ایم، برای این بوده که بر سر جیفه دنیا با دیگران رقابت کنیم. رقابت برای حکومت و مقام نبود». «وَلَا اِتِّمَاسًا مِنْ قُضُولِ الْحُطَامِ» «نه این که می‌خواستیم از حطام دنیا، از خار و خَس دنیا برای خود چیز اضافه ای به دست آوریم». «وَلَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ» «همه این کارها در درجه اول برای این بود که ما آثار، پایه ها و ارزش های دین را به مردم نشان دهیم و وظیفه هدایت گری خود را عمل کنیم، تا مردم حق را از باطل بشناسند و حق در لا به لای ابرهای تیره و آب های گل آلود گم نشود؛ و در درجه بعد - تا اندازه ای که می‌توانیم - کارهای فاسد را اصلاح کنیم و جلوی کارهای غلطی که در جامعه انجام می‌شود بگیریم. هدف ما این بود که در سایه این انجام وظیفه»: «وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ» «مردم ستم دیده به امنیت برسند.

ملاحظه کنید، معاویه به امام حسین (علیه السلام) (می‌گفت: اگر تو با یزید بیعت کنی، امنیت جامعه حفظ می‌شود. امام حسین) علیه السلام (می‌گوید: تویی که امنیت مردم را از بین برده ای؛ به جان و مال و ناموس مردم تجاوز کرده ای. هنگامی که بُسر بن ارطاة به مدینه آمد، به دختران مهاجرین و انصار تجاوز کرد. هنوز چند دهه از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) (نگذشته است که به نام خلیفه رسول الله (صلی الله علیه و آله) (به دختران مردم تجاوز کردند، با این حال به امام حسین) علیه السلام (می‌گوید: اگر تو با یزید بیعت کنی، امنیت جامعه حفظ می‌شود. امنیت به مذاق معاویه یعنی چه؟ یعنی ما مسلط باشیم و هر چه خواستیم بکنیم؛ این امنیت است! امام حسین) علیه السلام (می‌گوید: من برای این قیام می‌کنم که مظلومان به امنیت برسند.

«وَيَعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ» «هدف ما این است که واجبات، مستحبات و

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۸۱، باب ۱، روایت ۳۷.

احکام خدا در جامعه اجرا بشود. ما برای پول و مقام، قیام نکردیم. هدف از به خطر انداختن جان، فراهم کردن زمینه عیش و عشرت نیست. هدف کسی که برای خدا و دین خدا جان خود را به خطر می‌اندازد، پول و مقام نیست؛ بعد از کشته شدن، مقام و پول به چه کار او می‌آید؟ آرزوی ما این است که دین خدا در جامعه حاکم گردیده و احکام خدا اجرا شود. امام حسین (علیه السلام) (در ادامه سخنانش می‌فرماید: «فَأَنْتُمْ إِلَّا تَنْصُرُونَا وَ تُصِيفُونَا قَوِي الظُّلْمَةَ عَلَيْكُمْ» «جوی را که امام (علیه السلام) (در آن سخن می‌گوید در نظر بگیرید؛ امام حسین) علیه السلام (نخبگان مسلمانان را تک تک شناسایی نموده و آن ها را در جلسه ای جمع کرده و برای آنان صحبت می‌کند. می‌فرماید: اگر شما ما را کمک نکنید و با ما به انصاف رفتار نکنید، ظالمان بر شما پیروز می‌شوند، «وَعَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ» «و تلاش می‌کنند تا نور پیامبرتان را خاموش کنند. آیا راضی هستید و می‌خواهید این گونه شود؟ اگر نمی‌خواهید، این قدر ما را تنها نگذارید و لاقلاً از کمک زبانی مضایقه نکنید. اگر کمک نکنید، به چنین سرانجامی مبتلا خواهید شد؛ ظالمان بر شما مسلط می‌شوند و دیگر کسی به حرف شما گوش نخواهد داد. بیست سال امام



حسین) علیه السلام (در مدینه این گونه رفتار می کرد. نمی توانست در خطبه نماز جمعه سخنرانی کند؛ چنین اجازه ای به او نمی دادند. خطیب باید از طرف معاویه انتخاب می شد و باید علی) علیه السلام (را لعن کند و امام هم بنشیند و گوش دهد. اگر ای عبد الله در چنین شرایطی قیام می کرد، حداکثر نتیجه ای که حاصل می شد این بود که، عده ای از مردم که آدم های خوب را دوست داشتند، می گفتند حیف شد که امام حسین) علیه السلام (از دست رفت و بعد از چندی هم نام او فراموش می شد. الآن شما دوستان و شیعیان علی) علیه السلام (چند بار نام عمرو بن حَمِق را شنیده اید؟ در این جمعیت چند ده هزار نفری چند نفر هستند که عمرو بن حَمِق یا رُشید هَجَری را بشناسند. اگر امام حسین) علیه السلام (در آن شرایط قیام می کرد، او نیز نهایتاً یکی مانند آن ها می شد. زید بن علی بن الحسین چه شد؟ شما چه مقدار از تاریخ زید بن علی بن الحسین می دانید و چه قدر برای او عزاداری می کنید؟ آیا تا به حال مجلسی برای زید بن علی بن الحسین تشکیل شده که مردم برای او اشک بریزند؟ با این که او قیام کرد، کشته شد، بدنش را به دار زدند و مدت ها بر سر دار ماند. اگر امام حسین) علیه السلام (هم در زمان معاویه قیام می کرد، همین طور می شد. اولاً مردم از او استقبال نمی کردند؛ برای این که معاویه کارهای خود را با شیطنت انجام می داد و مثل یزید نبود که بدون سیاست به هر اقدامی دست بزند. معاویه از روی شیطنت، امام حسین) علیه السلام (را هم نهی از منکر می کرد و می گفت: غیبت یزید را نکن. به یاد

(صفحه ۱۰۱)

دارم در اوایل نهضت، وقتی حضرت امام) قدس سره (درباره شاه بدگویی می کردند، بعضی از مقدسان می گفتند ما نمی دانیم شنیدن این غیبت ها جایز است یا جایز نیست! امروز هم از بدها که بگذریم، همین کومه نظری ها، کج فکری ها و تاریک بینی ها در میان بسیاری از مردم خوب وجود دارد که سوراخ دعا را گم می کنند و نمی دانند کجا و به چه صورتی باید امر به معروف کرد. مقداری هم تقصیر از بنده و امثال بنده است که این مسائل را درست بیان نکرده ایم. لذا دلیل این که امام حسین) علیه السلام (در زمان معاویه قیام نکرد، این بود که شرایط به گونه ای نبود که بتواند رسالت خود را با مظلومیت و شهادت خود در تاریخ ثبت کند تا جاودانه بماند و در تاریخ گم نشود. اما در زمان یزید چنین قیام حساب شده ای کرد. البته این نقشه ها تنظیم شده بود و شواهد فراوانی وجود دارد که امام حسین) علیه السلام (می دانست چه می کند؟ بارها گفته بود و در طول راه هم چندین مرتبه گفت که عاقبت این سفر شهادت است. ولی به هر حال نقشه الهی ماهرانه ای بود برای این که حسین) علیه السلام (آن گونه به شهادت برسد تا نامش الی الأبد همچون چراغ فروزانی همه عوالم را در همه زمان ها روشن کند؛ به گونه ای که کفار، بت پرستان، یهودیان و مسیحیان درباره حسین) علیه السلام (سخن ها بگویند، و شما هم حتماً بارها از بزرگان و وعاظ شنیده اید و کتاب های فراوانی نیز در این زمینه نوشته شده است.

بنابراین، درباره این سؤال که چگونه مردم حاضر شدند حسین) علیه السلام (را بکشند؟ حاصل جواب این شد که بعضی با تطمیع یعنی با پول خرید شدند؛ همان طور که امروز گاهی حاضرند با پول در «مجلس» رأی بخرند؛ روزنامه ها نوشتند و کسی هم تکذیب نکرد. در چند روزنامه نوشتند که نماینده بهشهر و نکا گفت: به من پیشنهاد کردند به فلان کس رأی بده و این مقدار هم پول بگیر! کسی هم تکذیب نکرد! آن روز هم معاویه برای این که کسانی را جذب کند پول می داد و افراد را می خرید. گروه دیگری را با تهدید، با زهر چشم گرفتن، با قساوت، با کشتارهای قساوت آمیز، ترساند، و بالأخره توده مردم را در هر زمانی با نوعی از تبلیغ و با تاکتیکی خاص فریب داد. در شرایطی که مردم این چنین تحت تأثیر تبلیغات بودند و تبلیغات مغزها را احاطه کرده بود و از طرفی هم بعضی پول می گرفتند و از طرف دیگر هم ترس بر جامعه حاکم بود، دیگر برای مردم اراده و اختیار درست و انتخاب آگاهانه ای باقی نمی ماند. مسلم بن عقیل می آمد و برای مردم کوفه سخنرانی می کرد و توضیح می داد؛ آن ها هم

بیعت می کردند. صبح بیعت می کردند، اما شب بیعت خود را می شکستند. و به این ترتیب بود که کسانی که خودشان برای ابی عبد الله نامه نوشتند و او را برای پذیرفتن حکومت دعوت کردند، همان مردم شمشیر کشیدند و آن حضرت را به شهادت رساندند. همان ها برای حضور در کربلا و ریختن خون ابی عبد الله مسابقه گذاشتند. صبح عاشورا وقتی عمر سعد می خواست مردم را به سمت خیمه های ابی عبد الله حرکت بدهد، به اصطلاح نماز خواند و بعد گفت «: يَا خَيْلَ اللَّهِ! إِرْكَبِي وَ بِالْجَنَّةِ أَبْشِرِي ۱» ای سواره نظام خدا - کسانی را که برای ریختن خون امام حسین (علیه السلام) جمع شده بودند سواره نظام خدا خطاب می کرد! - ای سواره نظام خدا! بر اسب هایتان سوار شده، حسین (علیه السلام) (را بکشید و به بهشت بروید! راه بهشت رفتن، کشتن سیدالشهداء) علیه السلام (است! چرا؟ برای این که عمر سعد به حکومت ری برسد؛ برای این که او به حکومت ری برسد، کشتن سیدالشهداء) علیه السلام (راه بهشت رفتن و سپاهیان او خیل الله یعنی سواره نظام خدا می شوند!

ما باید از این صحنه های تاریخ برای زندگی خود عبرت بگیریم. حسین (علیه السلام) (هزار و سیصد سال پیش به شهادت رسید و یزید هم به درک واصل شد؛ ولی ما باید از مجالس عزاداری استفاده کنیم که امروز چه باید کرد. نه راه یزید و نه تفکر عمر سعد تمام شده و نه سیاست های آنان تغییر کرده است. «رگ رگ است این آب شیرین و آب شور». افراد عوض می شوند، ولی سیاست ها همان است و خناس ها همان گونه هستند. به بیوت بزرگان می روند و وسوسه می کنند که فلان شخص مسؤول چه مقاماتی دارد؛ چه قدر به اسلام خدمت کرده است و اگر این ها نباشند، اسلام از بین می رود و آمریکا می آید ایران را نابود می کند! این حرف ها بچه گانه است. اولاً آمریکا آن وقتی که بر ایران مسلط بود و همه چیز را در دست داشت، چه غلطی توانست بکند که امروز که شصت میلیون مسلمان علاقه مند به انقلاب و اسلام در این کشور وجود دارد، بتواند؟ ثانیاً مگر وعده های خدا کجا رفته است؟ مگر «: إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ ۲» دروغ شده است؟! آیا قرائت جدیدی پیدا کرده است؟! با خدا باشید تا خدا با شما باشد. اگر عزت دنیا را می خواهید، در سایه اطاعت خدا به دست خواهد آمد، اگر عزت آخرت را می خواهید، در سایه بندگی خدا حاصل می شود، و سعادت دنیا و آخرت در سایه پیروی از امام حسین (علیه السلام) (است).

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، باب ۳۷، روایت ۲.

۲. محمد، ۸.